

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 33, autumn 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Effect of Gender on the Use of Food Markers in Selected Iranian Novels based on Markedness Theory

Sharifi Moghaddam.Azadeh^{1*}-Dehghani.Mahdiye²

1. Associate Professor, Department of Foreign Languages, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran:
Correspondence author (asharifi@uk.ac.ir).

2: Master of Art, General Linguistics, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

Various kinds of Food not only have physiological and biological functions, but are integrated into our social and cultural systems. As part of our cultural semiotics system, food forms a continuum on which different marked and unmarked food elements are arranged. Like other semiotic systems, food items are influenced by cultural and social factors. In order to investigate the effect of the authors' gender on the use of food elements, a number of 12 novels from contemporary male and female authors were selected and analyzed. In both gender groups, unmarked items were used more frequently than the marked items. However, the function of items used in each group was different. In the works of male novelists, the frequency of the unmarked food items was higher than the opposite group. However, female novelists used a wider variety and diverse types of unmarked foods. Regarding the marked category, both frequency and diversity of the marked elements were significantly higher in women's texts. The common marked features identified in the texts belonging to both groups were 'happiness', 'belief' and 'empathy', but there was no case for 'wealth' in the men's novels. The findings of this research indicate a significant relationship between gender and food function in the corpus of the study. The variety of food and the greater number of these items in the works of female writers are consistent with the preoccupations and concerns of Iranian women compared to men. The findings of the present research show an iconic relationship between the cultural and social tendencies of two gender groups and its representation in their works.

Keywords: markedness theory, food lexical items, novel, gender.

- A. Sharifi Moghaddam, M. Dehghani (2023). Effect of Gender on the Use of Food Markers in Selected Iranian Novels based on Markedness Theory, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(33), 249-274.
Doi: [10.22075/jlrs.2023.28633.2183](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28633.2183)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۳ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۲۴۹ - ۲۷۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۱۲/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های ایرانی بر اساس نظریه نشان‌داری

آزاده شریفی مقدم^۱ / مهدیه دهقانی^۲

asharifi@uk.ac.ir

۱: دانشیار، گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)

۲: کارشناس ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

چکیده: در نظام نشانه‌شناسی غذا و خوراک، اقلام غذایی از کاربرد صرفاً فیزیولوژیک و زیستی فراتر رفته و به‌عنوان بخشی از نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه به کار گرفته می‌شوند و بدین ترتیب، پیوستاری از الفاظ بی‌نشان و نشان‌دار را در این حوزه شکل می‌دهند. بی‌شک، اقلام این حوزه همچون هر نظام نشانه‌شناسی دیگری، متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی اطراف خود هستند. در این پژوهش، به‌منظور بررسی تأثیر مقوله جنسیت نویسنده بر کاربرد اقلام واژگانی حوزه غذا و خوراک به‌لحاظ نشان‌داری، دوازده داستان بلند از نویسندگان معاصر زن و مرد انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. نتایج اولیه آماری نشان داد که در مجموعه داده‌های متعلق به هر دو گروه نویسندگان زن و مرد، فراوانی اقلام بی‌نشان، بیش از اقلام نشان‌دار است؛ اما کاربرد این اقلام در زیرگروه‌های نشان‌دار و بی‌نشان متفاوت است. در ارتباط با اقلام بی‌نشان، در حالی که در آثار گروه نویسندگان مرد، فراوانی اقلام غذایی بی‌نشان بیشتر است، در آثار گروه زنان نویسنده، تنوع مضامین و مفاهیم حوزه خوراک، بیشتر به چشم می‌خورد. در ارتباط با اقلام نشان‌دار، فراوانی این عناصر در آثار گروه نویسندگان زن و همچنین تنوع به‌کاررفته در آثار آنان، به طرز قابل توجهی بیش از گروه مقابل مشاهده شد. مضامین مشترک نشان‌دار در هر دو گروه، شامل «شادی»، «اعتقادات و باورها» و «همدلی» بود؛ اما موردی برای «دارایی و ثروت» در آثار نویسندگان مرد یافت نشد. یافته‌های این پژوهش، ارتباطی معنی‌دار بین عامل جنسیت و کاربرد غذا در پیکره مورد مطالعه را نشان می‌دهد. تنوع اقلام غذایی و همچنین تعداد بیشتر این اقلام در آثار زنان نویسنده، با دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های زن ایرانی، در مقایسه با گروه مردان در ارتباط با حوزه غذا و خوراک، هماهنگی و همخوانی داشته و منطقی به نظر می‌رسد. یافته‌های مطالعه حاضر، ارتباطی تصویرگونه از گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی دو گروه جنسیت و بازنمایی آن در آثارشان را نشان می‌دهد.

کلیدواژه: نشان‌داری، نشانه‌های غذا و خوراک، داستان بلند، جنسیت.

– شریفی مقدم، آزاده؛ دهقانی، مهدیه (۱۴۰۲). تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های ایرانی بر

اساس نظریه نشان‌داری. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۳، صفحات ۲۴۹–۲۷۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.28633.2183](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28633.2183)

۱. مقدمه

در جهان امروز، مقوله غذا و خوراک، بیش از آنکه یک فعالیت صرفاً فیزیولوژیک به حساب آید، مقوله‌ای فرهنگی است. «خوردن» که اساساً پاسخی است به یک نیاز زیستی، در مناسبات اجتماعی و تبادلات بین فردی، حاوی معنا و منزلت اجتماعی بوده و با خود، پیامدهای مثبت یا منفی به همراه خواهد داشت. اینکه غذا می‌خوریم تا گرسنه نمانیم، بعد زیستی غذا را می‌رساند؛ اما باید و نبایدهایی همچون اینکه در کدام موقعیت چه بخوریم و چه نخوریم، در خوردن، چه آداب و تشریفاتی را رعایت کنیم و مسائلی از این دست، بر بعد اجتماعی و فرهنگی غذا دلالت دارد. انسان همیشه به دلیل گرسنگی، غذا نمی‌خورد و برای پاسخ دادن به این نیاز و برطرف کردن آن، همچون سایر نیازهای فیزیکی، مستقیماً وارد عمل نمی‌شود؛ بلکه با عبور از مجاری اجتماعی و فرهنگی خاص، دست به این کار می‌زند. در واقع، به نظر می‌رسد نظام نشانه‌شناسی «خوراک» به مثابه یک نهاد اجتماعی - فرهنگی عمل کرده و نقش‌های فرهنگی و اجتماعی مهمی را بر عهده دارد. سجودی (۱۳۸۶: ۶۲) معتقد است «نشانه‌شناسی خوراک» و پذیرش «خوردن» به عنوان فعالیت فرهنگی بدین معناست که این نظام تابع سازوکارهای رمزگان اصلی و نیز ثانویه فرهنگی است؛ یعنی همچون متن عمل کرده و معنا و ارزش تولید می‌کند. این رمزگان با تولید محتوای ثانویه می‌تواند همراه با رمزگان‌های دیگر، در روابط بین متنی شرکت کرده و با نقش‌های چندرسانه‌ای و چندوجهی، به حوزه‌های گفتمانی مختلف همچون گفتمان روزمره، ادبی، هنری و غیره راه یابد.

عناصر واژگانی را می‌توان به لحاظ معنایی، به دو دسته بی‌نشان^۱ و نشان‌دار^۲ تقسیم کرد. کلمات در معنای اولیه خود بی‌نشان‌اند؛ اما همین کلمات چنانچه تحت تأثیر بافت کلامی یا موقعیتی، معنای اولیه خود را از دست داده یا معنای ثانویه جدیدی بگیرند، نشان‌دار می‌شوند. عناصر حوزه غذا و خوراک نیز به همین گونه عمل می‌کنند؛ به عنوان

1. unmarked

2. marked

مثال، «حلو» در معنای اولیّه خود، نوعی خوراک شیرین است؛ اما کاربرد این غذا در مناسبات عزاداری، معنای اولیّه خود را تا حدّ زیادی از دست داده و نشان غم و اندوه به خود می‌گیرد (سبزواری، ۱۳۹۸: ۱۰۰). چنین به نظر می‌رسد بسیاری از اقلام واژگانی حوزه خوراک، حاوی بار معنایی ثانویه بوده و از اهمّیت دلّالی برخوردارند و در بافت‌های کلامی و موقعیتی مشخص، درجاتی از نشان‌داری را با خود منتقل می‌کنند؛ همچون مفاهیم «کله‌قند یا شربت و شیرینی» که دارای نشان [بجشن و سرور]، «گوشت، کباب و قورمه» دارای نشان [بثروت و دارایی] و در مقابل آن، «نان خالی و نان و ماست» دارای نشان [بفقر و نداری] و «آش، عدس‌پلو و خورشت قیمه» دارای نشان [باعقادات] هستند. پیوند جدایی‌ناپذیر غذا و فرهنگ، از گذشته دور تا امروز، بیانگر این است که غذا تنها برای رفع نیازهای جسمانی نبوده، بلکه نشان‌دهنده فرهنگ، قومیت، احترام، ادب، مهمان‌نوازی، غم و شادی، مذهب و... است (قبادی، ۱۳۸۳: ۳۹۷).

با مروری گذرا و حتّی ذهنی بر روایت‌ها، داستان‌ها و سفرنامه‌ها درمی‌یابیم که کاربرد اقلام نشان‌دار و بی‌نشان غذاها و خوراک‌ها در آن‌ها بسیار معمول و متداول است و به‌صراحت می‌توان گفت کمتر اثر داستانی، چه شفاهی و فولکلور و چه کلاسیک و مدرن را می‌توان یافت که در آن، نشانی از غذا یافت نشود. از آنجا که زبان، پدیده‌ای است فرهنگی و اجتماعی و متأثر از عوامل مختلف حاکم بر اجتماع، انتظار می‌رود انتخاب و کاربرد نشانگرهای غذا نیز متأثر از متغیّرهای اجتماعی مختلف همچون سن، جنسیت، تحصیلات، اعتقادات و غیره باشد. از میان عوامل فوق، این پژوهش بر آن است تأثیر متغیّر جنسیت را بر کاربرد عناصر این حوزه بررسی کند. داده‌ها از میان آثار داستانی متعلّق به نویسندگان معاصر زن و مرد ایرانی استخراج شده و سپس به‌لحاظ انواع نشان‌داری، مورد مداخله قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

بخش پیش‌رو اختصاص دارد به مروری بر نظریه نشان‌داری^۱ که زیربنای نظری پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. سپس حوزه مطالعاتی زبان‌شناسی خوراک^۲ که شاخه میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی و انسان‌شناسی است، شرح داده می‌شود و در آخر، به مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش که توسط پژوهشگران ایرانی انجام گرفته است، اشاره خواهد شد.

۱-۲. نظریه نشان‌داری

نظریه نشان‌داری، ابتدا در مکتب پراگ و توسط تروبتسکوی^۳ در حوزه واج‌شناسی به کار رفت. بعدها یاکوبسن^۴ این مفهوم را در مقولات نحوی به کار گرفت و به تدریج در تمام حوزه‌های زبان، کاربرد عام یافت (غنچه‌پور، ۱۳۹۸: ۲۵۰). به طور کلی، نشان‌داری با مفاهیمی چون پیچیدگی، دشواری، نابهنجاری، هم‌بستگی و با عوامل تصویرگونگی، اقتصاد و بسامد که در شکل‌گیری آن مؤثرند، در ارتباط است؛ بدین ترتیب که صورت‌های بی‌نشان، بسامد بیشتری دارند؛ کوتاه‌تر بوده و از نظر ساختاری اقتصادی‌ترند و نیز کاربرد آن‌ها در ارتباط کلامی، معمول‌تر است (کرافت^۵، ۲۰۰۳: ۸۷؛ هاسپلمت^۶، ۲۰۰۶: ۲۷).

دبیرمقدم^۷ (۱۳۸۸: ۱۴۴) در توصیف عناصر بی‌نشان، به وجود این ویژگی‌ها اشاره می‌کند: هم در یک زبان خاص و هم در کل زبان‌های جهان، بسامد بیشتری دارند. به لحاظ ساختار صوری و معنایی ساده‌ای که دارند، در زبان‌های پی‌جین و کریول^۷ بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند. یادگیری آن‌ها چه در زبان اول و چه در زبان دوم، سریع‌تر اتفاق می‌افتد. در برابر تغییرات زبانی مقاوم‌ترند؛ چراکه خود این عناصر معمولاً نتیجه

1. markedness theory
2. culinary linguistics
3. N. Trubetsky
4. R. Jakobson
5. W. Croft
6. M. Haspelmath
7. pidgin & creole

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... — ۲۵۳

تغییرات زبانی هستند و نیز اینکه به بافت‌های کلامی خاص تعلق ندارند و مستقل از زبان‌اند. ویژگی‌های فوق، ابتدا در حوزه واج‌شناسی مطرح شد؛ اما بعدها در دستور زایشی به سایر حوزه‌ها و سطوح زبان تسری یافت (سارلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳۹).

سجودی (۱۳۸۶: ۶۷) معتقد است طبق یک اصل اولیه در ارتباط، هرچه نشانه‌ای کمتر پیش‌بینی‌پذیر باشد، ارزش دلالتی بیشتری دارد و به عبارتی، نشان‌دارتر است. او همچنین نشان‌داری را مفهومی نسبی و حاوی درجات می‌داند و به پیوستار نشان‌داری در نظام‌های پوشاک و خوراک اشاره می‌کند؛ بدین صورت که در میان عناصر حوزه خوراک می‌توان پیوستاری از بی‌نشانگی (مثلاً صبحانه که مفهوم تغذیه و سیرشدن را می‌رساند)، نشان‌دار (نوشیدن قهوه در خانه یک دوست صمیمی) و بسیار نشان‌دار (کاربرد حلوا، خرما و کاکائو در مراسم عزا) را قائل بود.

از تقسیمات نشان‌داری می‌توان به سه دسته صوری، توزیعی و معنایی اشاره کرد (سبزواری، ۱۳۹۸: ۱۰۵؛ صفوی، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

- نشان‌داری صوری به واسطه وجود یا نبود عنصری صوری مشخص می‌شود؛ همچون پسوند جمع که در بسیاری از زبان‌ها نشان صوری، دلالت بر نشان معنایی دارد. این نوع نشان‌داری غالباً توسط فرایندهای تصریفی و اشتقاقی انجام می‌گیرد؛ به عنوان مثال، اسم‌های مصدر همچون روش، دانش و کوشش نسبت به پایه‌های فعلی خود (رو، دان و کوش) نشان‌دارترند. به علاوه، کاربرد صورت نشان‌دار نسبت به جفت بی‌نشان خود محدودتر بوده و در ذهن سخنوران، حاوی بار معنایی مثبت‌تری هستند؛ همچون جفت‌های مرد/نامرد و خشنود/ناخشنود.

- ملاک نشان‌داری توزیعی، فراوانی یا بسامد صورت‌های زبانی است و معمولاً این صورت بی‌نشان است که دارای فراوانی و کاربرد بیشتر است. به علاوه، صورت بی‌نشان به دلیل مفهوم عام‌تری که دارد، در صورت‌های پرسشی بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند: بلندی این کوه چقدر است؟ تا صورت نامعمول: * کوتاهی این کوه چقدر است؟

- کلمات نشان‌دار به لحاظ معنایی، خاص‌تر از کلمات بی‌نشان‌اند؛ همچون گوسفند که نسبت به قوچ و میش به لحاظ مفهوم جنسیت، بی‌نشان است. در اینجا، مختصه معنایی [جنسیت] عامل نشان‌داری در مفهوم واژه است.

۲-۲. زبان‌شناسی خوراک

واژه *culinary* از واژه یونانی *cularius* گرفته شده و به معنای هر چیزی است که به حوزه غذا و خوراک مربوط می‌شود و به مسائل مربوط به غذا و خوراک همچون سنت‌های حاکم بر تهیه، آماده‌سازی و سرو غذاها و نوشیدنی‌ها در جوامع، چینش غذاها در سفره یا میز غذا، نقش غذا در مراسم مختلف، فرهنگ‌های غذایی و نیز چگونگی شکل‌گیری روابط بین فردی و اجتماعی از طریق غذا می‌پردازد (فیتریسیا^۱ و همکاران، ۲۰۱۸: ۲۴). این شاخه علمی، پس از گذر از حوزه مردم‌شناسی، با عنوان «زبان‌شناسی خوراک»، به زبان‌شناسی راه یافت. دو چهره غیرزبان‌شناس که به واسطه آشنایی با مکتب ساخت‌گرایی سوسور^۲ به شکل‌گیری این شاخه کمک قابل‌توجهی کردند، رونالد بارت^۳ و کلود لوی استروس^۴ بودند. بارت (۲۰۰۸: ۲۴-۲۲) در کتاب عناصر نشانه‌شناسی درباره خوراک به مثابه نظامی دلالتگر، الگوی زبان‌شناسی را درباره خوراک به کار گرفته و معتقد است در نظام غذا به راحتی می‌توان تمایزات سوسوری را یافت؛ از جمله قواعد معنیات (تابوها)، تقابل‌های دلالتگر بین واحدها (تلخ/ شیرین، پخته/ خام)، قواعد متوالی (رویکرد هم‌زمانی و در زمانی/ تاریخی نسبت به غذا)، آیین‌ها و سنن غذایی که کاربردی چون بلاغت در زبان را داشته و همچنین عادات فردی یا خانوادگی که نقشی چون لهجه فردی^۵ در زبان دارند. لوی استروس مردم‌شناس نیز با نگارش چندین اثر، از جمله خام و پخته (۱۹۶۴)، درباره شیوه‌های سفره (۱۹۶۸) و انسان‌شناسی ساختاری (۱۹۸۵) ایده محوری خود را مبتنی بر اینکه غذا یک عامل

1. D. Fitrissia
2. Ferdinand de Saussure
3. R. Barthes
4. C. Levi-Strauss
5. idiolect

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... — ۲۵۵

بینابینی و همسازکننده میان فرهنگ و طبیعت است طرح کرد و با استفاده از زبان‌شناسی ساختاری رومن یا کوبسن بود که مفهوم مشهور *مئلث آشپزی* (۱۹۶۵) خود را پیش کشید که اثری مؤثر و تعیین‌کننده در تحلیل‌های بعدی انسان‌شناسان درباره غذا بود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۷).

گرهارد^۱ و همکاران (۲۰۱۳: ۳) نیز شباهت‌های ساختاری اساسی بین دو نظام زبان و خوراک قائل‌اند؛ از جمله اینکه در نظام نشانه‌شناسی خوراک همچون نظام زبان، سازه‌های بزرگ‌تر قابل تجزیه به سازه‌ها یا عناصر کوچک‌ترند. همان‌گونه که جملات را می‌توان به عبارات، کلمه‌ها، تکواژها و صداها تجزیه کرد، وعده‌های غذایی نیز از مجموعه‌ای از خوراک‌ها و اقلام غذایی مختلف تشکیل شده‌اند که در هم‌نشینی با یکدیگر، یک وعده یا مناسبت غذایی را شکل می‌دهند. علاوه بر این، غذا می‌تواند مانند یک متن عمل کند؛ متنی که ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی، هویت افراد و تحلیلی از رویدادها را در اختیار می‌گذارد. آنان همچنین معتقدند شاخه‌های درونی و برونی مطالعه زبان، همچون صرف و نحو و معنی‌شناسی را می‌توان به نظام خوراک نیز تسری داد و این نظام را از ابعاد تاریخی، تطبیقی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و غیره بررسی کرد. او ضرورت شاخه زبان‌شناسی خوراک را در این نکته می‌داند که غذاها از آنجا که جنبه مصرفی دارند و تمام‌شدنی‌اند، با استفاده از نظام زبان می‌توان از غذا یک فرهنگ ساخت و از طریق ثبت آن، بدان ماندگاری بخشید.

استاج کک^۲ (۲۰۱۳: ۶) غذا را اساساً یک ابزار ارتباطی می‌داند که همچون زبان، منبعی غنی از اطلاعات مربوط به فرهنگ یک جامعه را در اختیار می‌گذارد. جابولینو^۳ (۲۰۱۶: ۱۸) پس از معرفی حوزه میان‌رشته‌ای و جدید زبان‌شناسی خوراک که در اواخر قرن بیستم میلادی شکل گرفت، به مطالعه کیفی سنت‌ها، عادات، مراسم و آیین‌های غذایی با استفاده از الگوها، قواعد، مفاهیم و نظریات زبان‌شناسی می‌پردازد.

-
1. C. Gerhardt
 2. N. Stajcic
 3. JP. Jabonillo

زبان‌شناسی خوراک به دلیل توجه به مقوله‌ای که سرشار از اطلاعات غنی فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی است، در دهه اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. در این بین می‌توان به دو مجموعه مقالات با عناوین کتاب راهنمای بین‌المللی مطالعات غذا و خوراک راتلج^۱ (آلبالا، ۲۰۱۳) و زبان‌شناسی خوراک: ویژه سرآشپز^۲ (گرهارد و همکاران، ۲۰۱۳) اشاره کرد که حاوی مطالعات متعدد در باب ویژگی‌های زبانی غذاها، جایگاه غذاها و تأثیر آن‌ها بر فرهنگ کلامی جامعه است.

۲-۳. مطالعات انجام‌شده توسط پژوهشگران ایرانی

پژوهشگران ایرانی نیز همچون محققان سایر نقاط جهان در حوزه مطالعات غذا و خوراک، در ابتدای مسیر تحقیق و تفحص قرار دارند که البته با توجه به گام‌هایی که در این زمینه برداشته شده، امید است در آینده نزدیک، شاهد تحقیقات بیشتر و پژوهش‌های عمیق‌تر در این حوزه باشیم. در ادامه، به ذکر و توضیح مختصر مطالعاتی که در این حوزه انجام گرفته است، خواهیم پرداخت:

یکی از گام‌های مهم و تأثیرگذاری که در این زمینه برداشته شد، برگزاری همایشی در سال ۱۳۸۴ بود با عنوان «فرهنگ و خوراک» توسط پژوهشکده مردم‌شناسی وابسته به سازمان میراث فرهنگی که مقالات آن در مجلدی با همین عنوان، دو سال بعد به چاپ رسید (حسن‌زاده، ۱۳۸۶). مقالات این مجموعه، شامل ۲۶ مقاله کامل، ۵ گزارش از میزگرد و ۵ نگره و نگاه به خوراک در اقوام و دوران‌های مختلف است که غالباً به جنبه مردم‌شناسی مقوله غذا پرداخته‌اند. در این مجموعه، مقالاتی نیز یافت می‌شود که نگاهی نشانه‌شناختی و زبان‌شناختی به این مقوله داشته‌اند؛ از جمله مقاله سجودی (۱۳۸۶: ۶۵-۷۹) با عنوان «درآمدی بر نشانه‌شناسی خوراک؛ بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی» که ضمن تمایز بین دو مفهوم تغذیه و خوراک که اولی را فعالیت جسمی، زیستی و غریزی می‌داند و دومی را فعالیت فرهنگی، به این نتیجه می‌رسد که انتخاب و گزینش

1. Routledge International Handbook of Food Studies
2. Culinary Linguistics: The Chef's Special انید

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... — ۲۵۷

خوراک، عاملیت فرد را ممکن می‌کند. انسان از طریق سفرهای که می‌چیند و غذایی که انتخاب می‌کند، هویت فردی و اجتماعی خود را آشکار می‌سازد. او با ذکر نمونه‌هایی از فیلم «مهمان مامان»، ساخته مهرجویی (همان: ۶۸)، بر نقش‌های متفاوت نشانه‌های خوراک تأکید کرده و به مسائلی چون هم‌گرایی و واگرایی اجتماعی و نقش تمایزی ملی، سنی، قومی و جنسیتی در عناصر کلامی خوراک اشاره می‌کند. وی در میزگردی با عنوان «خوراک و تابو» که در همین مجموعه به چاپ رسیده است، با ذکر این مطلب که نظام معرفت‌شناسی انسان اساساً اسطوره‌ای است، به جایگاه تابوها در میان کارکردهای نشانگرهای خوراک می‌پردازد. مزداپور (۱۳۸۶: ۵۵-۳۹) نیز در مقاله خود با عنوان «نگاهی به خورد و خوراک در ایران باستان»، با بررسی چند اثر متعلق به دوران باستان و میانه، از جمله شاهنامه ثعالبی، درخت آسوریک و اوستا، به نام‌شناسی غذاها و تحقیق درباره ریشه‌شناسی و معنی‌شناسی آن‌ها پرداخته و تداوم سنت ایرانی را در خورد و خوراک توضیح می‌دهد.

خوشبختانه دهه اخیر، شاهد توجه و رشد بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه بوده است. خواجه و هو عبدالله (۲۰۱۲: ۸۷-۶۹) با بررسی استعاره‌های حوزه غذا و خوراک، مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ مرتبط با غذا را مفاهیم «فکر»، «سلیقه»، «شهوت» و «ذهن» ذکر می‌کنند. محمدبیگی کاسوائی و نغزبیکورا (۱۳۹۲: ۱۰-۱) به بررسی آوایی و معنایی وام‌واژه‌های حوزه معنایی خوراک در دو زبان فارسی و روسی پرداخته‌اند. مهم‌ترین نتیجه این پژوهش، وجود وام‌گیری‌های غیرمتعارف و ترکیبی است که در آن‌ها تک‌واژه‌هایی از زبان‌های گوناگون باهم تلفیق شده است. نقش تغذیه در فرهنگ دینی توسط مداحی و همکاران (۱۳۹۵: ۲۱۱-۱۵۶) مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان سعی کرده‌اند نقش‌های نمادین غذا و هم‌سفرگی را در ساختار و فرهنگ تغذیه اسلامی در منطقه لاله‌زار کرمان مورد توجه و مذاقه قرار دهند. رضویان و طهماسبی (۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۳۵) در یک بررسی مقابله‌ای، به بررسی کارکرد استعاره‌های مفهومی در دو حوزه ورزش و آشپزی پرداخته‌اند. نتایج، بیانگر تعدد و تنوع چشمگیر در حوزه ورزش

و برخلاف آن، کاربرد اندک در حوزه غذا بود. بیشترین استعاره‌های غذایی به کاررفته، متعلق به حوزه‌های مبدأ فرم و شکل بود. متأخرترین بررسی‌های انجام گرفته در این زمینه متعلق به صادقی (۱۳۹۸: ۸۷-۷۵؛ ۱۳۹۹: ۲۱۵-۲۴۲) است که در دو پژوهش مستقل، به انواع ارجاع و انسجام دستوری در تبلیغات فارسی و انگلیسی در حوزه مواد غذایی و فرآورده‌های آن اختصاص داده است. در ارتباط با ارجاع، نتایج، حاکی از فراوانی بیشتر ارجاع اشاره‌ای در قالب گروه اسمی در زبان فارسی و ارجاع شخصی در قالب گروه قیدی در زبان انگلیسی است. در ارتباط با انسجام دستوری، داده‌ها بیانگر این است که انسجام در هر دو زبان، حاصل دو عامل ارجاع و حذف است، با این تفاوت که در انگلیسی، نقش ارجاع برجسته‌تر از حذف است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع نظری و کتابخانه‌ای است. در این مطالعه، به‌منظور بررسی تأثیر جنسیت نویسنده بر انتخاب و کاربرد عناصر نشان‌دار و بی‌نشان حوزه خوراک، دوازده داستان بلند معاصر مورد بررسی قرار گرفت. در انتخاب داستان‌ها ملاک‌ها و معیارهای زیر مدنظر قرار گرفت: مساوی بودن تعداد نویسندگان زن و مرد (شش نویسنده زن و شش نویسنده مرد)، تعلق داستان‌ها به زمان معاصر و انتخاب داده‌ها از میان داستان‌های بلند. به‌علاوه، از آنجا که ملاک تحلیل بر اساس فراوانی داده‌ها بود، سعی شد حجم دو پیکره به هم نزدیک باشد. بر این اساس، تعداد صفحات رمان‌های متعلق به نویسندگان مرد، ۱۵۶۷ صفحه و نویسندگان زن، ۱۶۹۸ صفحه است.

داستان‌های بلند انتخابی از نویسندگان زن معاصر شامل آثار زیر بوده است: سووشون (دانشور، ۱۳۴۸) ۳۰۳ صفحه، طویا و معنای شب (پارسی پور، ۱۳۷۶) ۴۰۵ صفحه، سیریا سیریا (روانی پور، ۱۳۷۸) ۱۴۲ صفحه، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (پیرزاد، ۱۳۸۰) ۲۹۳ صفحه، بازی آخر بانو (سلیمانی، ۱۳۸۵) ۱۹۵ صفحه، پاییز فصل آخر سال است (مرعشی، ۱۳۹۳) ۳۶۰ صفحه.

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... - ۲۵۹

داستان‌های بلند نویسندگان مرد معاصر نیز شامل آثار زیر است: بوف کور (هدایت، ۱۳۱۵) ۹۵ صفحه، چشم‌هایش (بزرگ علوی، ۱۳۳۱) ۲۱۳ صفحه، بار دیگر شهری که دوست می‌دشتم (ابراهیمی، ۱۳۴۵) ۹۸ صفحه، من/او (امیرخانی، ۱۳۷۸) ۴۲۱ صفحه، کلیدر، جلد اول (دولت آبادی، ۱۳۷۸) ۳۹۱ صفحه و سمفونی مردگان (معروفی، ۱۳۸۰) ۳۴۹ صفحه.

از میان داده‌های استخراج‌شده، اقلام واژگانی که مرتبط با حوزه نشان‌داری نبودند، همچون تشبیهات، استعاره‌ها و اصطلاحات، کنار گذاشته شد و سپس، داده‌های مرتبط به نشان‌داری در دو گروه جنسیت نویسندگان به لحاظ فراوانی و محتوا مقایسه و بررسی گردید.

۴. بحث و تحلیل داده‌ها

پس از بررسی پیکره‌های داستانی و استخراج عناصر حوزه غذا و خوراک، مجموعه‌ای شامل ۳۳۴ نشانه به دست آمد. فراوانی این عناصر در آثار ۱۶۹۸ صفحه‌ای گروه نویسندگان زن، ۱۷۶ بار و در آثار ۱۵۶۷ صفحه‌ای گروه مقابل، ۱۵۸ بار بود. به دلیل حجم متفاوت هر اثر، کاربرد نشانه‌های غذایی با احتساب درصد در هر صد صفحه محاسبه شده که ترتیب آن‌ها به لحاظ فراوانی، در زیر آمده است:

چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم (پیرزاد، ۱۳۸۰) ۸۴ مورد / ۲۹٪، بار دیگر شهری که دوست می‌دشتم (ابراهیمی، ۱۳۴۵) ۱۷ مورد / ۱۷٪، بوف کور (هدایت، ۱۳۱۵) ۱۳ مورد / ۱۴٪، کلیدر (دولت آبادی، ۱۳۵۷: ۱) ۴۴ مورد / ۱۱٪، من/او (امیرخانی، ۱۳۷۸) ۴۵ مورد / ۱۱٪، چشم‌هایش (بزرگ علوی، ۱۳۳۱) ۲۱ مورد / ۱۰٪، بازی آخر بانو (سلیمانی، ۱۳۸۵) ۱۸ مورد / ۹٪، سوشون (دانشور، ۱۳۴۸) ۲۶ مورد / ۹٪، طویا و معنای شب (پارسی پور، ۱۳۷۶) ۲۶ مورد / ۶٪، سمفونی مردگان (معروفی، ۱۳۸۰) ۱۸ مورد / ۵٪، پاییز فصل آخر سال است (مرعشی، ۱۳۹۳) ۱۷ مورد / ۵٪ و سیریا سیریا (روانی پور، ۱۳۸۳) ۵ مورد / ۴٪.

بر اساس آمار اولیه، کاربرد نشانه‌های حوزه خوراک در آثار نویسندگان زن، کمی بیشتر از گروه مردان نویسنده است (۵۳٪ در مقابل ۴۷٪) که با توجه به نقش زنان در جامعه و علاقه‌مندی آنان به امور مربوط به خانه و خانواده، نتیجه‌ای دور از انتظار نیست. به علاوه، فراوانی عناصر، ارتباطی به جنسیت نویسنده ندارد؛ بدین معنا که بیشترین و کمترین فراوانی در میان آثار هر دو گروه یافت شد.

۴-۱. کاربرد عناصر بی‌نشان در آثار نویسندگان زن و مرد

همان گونه که پیش از این اشاره شد، عناصر حوزه غذا چنانچه در مفهوم اولیه و به معنای تغذیه به کار روند، فاقد نشان [-نشان] بوده یا بی‌نشان‌اند و در صورتی که بار ثانویه فرهنگی - اجتماعی به مفهوم اولیه اضافه شود، نشان‌دار [+نشان] می‌شوند. خوردن به عنوان یک نیاز و به منظور رفع گرسنگی، اشتهای خوردن، خوردن در وعده‌های غذایی، خوردن به منظور تقویت جسم و بدن یا به عنوان دارو یا غذا درمانی و همچنین مفاهیمی چون میل و بی‌میلی، طعم، مزه و بوی غذا، از جمله مواردی هستند که دلالت بر بُعد فیزیکی و فیزیولوژیک غذا داشته و بیانگر کاربرد بی‌نشان اقسام غذایی هستند. در واقع، کاربرد بی‌نشان غذاها فاقد هاله معنایی مازاد است و غالباً درک آن بدون اتکا به بافت، امکان پذیر بوده، به علاوه مفهوم عام‌تری نیز دارد.

پس از استخراج نشانه‌های غذایی از میان آثار و دسته‌بندی آن‌ها به لحاظ نشان‌داری، با توجه به بافت کلامی مشاهده شد که در آثار هر دو گروه، فراوانی اقسام غذایی بی‌نشان بیش از اقسام نشان‌دار است (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱- فراوانی اقسام غذایی به لحاظ نشان‌داری

نویسندگان مرد		نویسندگان زن		اقلام غذایی بی‌نشان
۱۴۳	٪۴۳	۱۰۶	٪۳۲	
۱۵	٪۴	۷۰	٪۲۱	اقلام غذایی نشان‌دار
۱۵۸		۱۷۶		مجموع

همان‌گونه که آمار جدول نشان می‌دهد، فراوانی این عناصر در آثار نویسندگان مرد به طرز قابل توجهی (۴۳٪ در مقابل ۳۲٪) بیشتر از گروه مقابل است. بیشترین اقلام بی‌نشان (با احتساب فراوانی نسبت به صفحات) در رمان‌های چرخ‌ها را من خاموش می‌کنم (پیرزاد، ۱۳۸۰)، بار دیگر شهری را که دوست می‌داشتم (ابراهیمی، ۱۳۴۵) و کلیدر (دولت آبادی، ۱۳۵۷) به کار رفته است و کمترین فراوانی را می‌توان در آثار سووشون (دانشور، ۱۳۴۸)، سیریا سیریا (روانی پور، ۱۳۸۳) و طویا و معنای شب (پارسی پور، ۱۳۷۶) یافت. ملاحظه می‌شود تأثیر جنسیت را می‌توان بر فراوانی اقلام بی‌نشان مشاهده کرد. گروه نویسندگان مرد به طرز معنی‌داری گرایش بیشتری به کاربرد عناصر بی‌نشان دارند.

نکته دیگری که از تحلیل داده‌ها برداشت می‌شود، این است که اگرچه فراوانی اقلام بی‌نشان در آثار گروه مردان بیشتر است، این اقلام در آثار گروه زنان، از گستره و تنوع بیشتری برخوردار است. در حالی که در آثار گروه مردان، این عناصر بیشتر به حوزه‌های کلی مواد غذایی اشاره دارد، در آثار گروه مقابل، طیف گسترده‌تر و متنوع‌تری از مضامین بی‌نشان را شامل می‌شود.

موارد زیر که به‌عنوان نمونه از میان آثار گروه مردان و سپس زنان استخراج شده، این تفاوت را نشان می‌دهد (نمونه‌ها با توجه به فراوانی اقلام انتخاب شده‌اند):

نویسندگان مرد:

- شیر باید با گورماست می‌آمیخت و حال می‌آمد. کلیمشی سفره نان را گشود، نان را ز هم درید و تکه‌های نان را میان آن ریخت. بیگ محمد در مشک را گشود، گورماست را به پاتیل رها کرد و شروع کردند به خوردن (کلیدر، ۱۳۵۷: ۱۸۶/۱).

- اسکندر هر تکه گوشت را داخل دیگ می‌انداخت، صدای جلز و ولز بلند می‌شد. گوشت‌ها در روغنی که از پیه و دنبه خود گوسفند بود، سرخ می‌شدند. بوی کباب، بوی دنبه روی آتش، بوی سوختن هیزم، همه باهم می‌آمیخت و فضا را پر می‌کرد. در زمستان از روغن همین گوشت‌ها برای قورمه و خورش‌های گوناگون استفاده می‌کردند (امیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۴).

- نشستم و کاسه‌ای که توش آش جو بود خوردم (هدایت، ۱۳۱۵: ۷۶).

- بوی مربای تازه بهار نارنج فضای گرداگرد خانه را پر کرده است (ابراهیمی، ۱۳۴۵: ۱۴).
- می گویم برای شما شام درست کنند (چشم‌هایش، ۱۳۳۱: ۶۲)؛ بعد از شام چای می خوریم (همان: ۸۰)؛ برای صبحانه شیر و چای خوردیم (همان: ۹۸).
- هوس چای کردم (سمفونی مردگان، ۱۳۸۰: ۳۰)؛ نان خالی را خوردم (همان: ۱۵۱).

نویسندگان زن:

- آب شیر را ریختم روی خلال‌های سیب‌زمینی. مادر پرسید: «داری کنتل سرخ می‌کنی؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۱۱)؛ برای عصرانه بچه‌ها چمبور درست کردم (همان: ۱۴۰)؛ یادت باشد فسنجان را خالی کنی توی بشقاب چینی... بادنجانش بیشتر کبابی می‌شد بهتر بود (همان: ۲۱۳).
 - بی‌بی خاور می‌گوید: «حالا سر شبه، روی تخمه‌ها چایی می‌چسبه» (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۲۴)؛ تگه‌ای از قره‌قروت جدا می‌کنم و در دهانم می‌گذارم. چهره‌ام را در هم می‌کشد؛ اما حالت تهوعم را بهتر می‌کند (همان: ۱۱۴)؛ تقریباً هر شب به جای چای، دم کرده گل گاوزبان و سنبل‌الطیب می‌خورم (همان: ۳۵).
 - می‌دانستم بعد می‌رود توی آشپزخانه، قابلمه‌ای کته را می‌گذارد روی گاز و یک ربع بعد، خانه پر از بوی برنج تازه لاهیجان می‌شود (مرعشی، ۱۳۹۳: ۱۶۲)؛ صبحانه زیاد خورده‌ام. چاق هم شده‌ام (همان: ۷۶).
 - زن ایستاد و به مایه کباب در لگن بزرگ مسی نگاه کرد. روی مایه کباب چند تخم‌مرغ شکسته بود و سینی منظره اشتهاآوری داشت (پارسی پور، ۱۳۷۶: ۲۲).
 - زری از آبدارخانه که می‌گذشت، به غلام برخورد که یک بشقاب پسته و فندق تازه دستش بود. انگار به پوسته سبز پسته‌ها سرخاب مالیده بودند و فندق‌های تازه شبه گل‌های مصنوعی بودند (دانشور، ۱۳۸۴: ۱۹۰).
- نمونه‌ها گویاست که نویسندگان زن در کاربرد اقلام غذایی، به ظرایف بیشتری دقت داشته، به ترفندهای غذایی بیشتری اشاره می‌کنند و طیف وسیع‌تری از مضامین مرتبط با حوزه غذا از جمله میل و اشتها، وعده‌های غذایی، طعم و مزه، سرگرمی، معالجه و درمان را به کار می‌برند.

افزون بر تعدد مضامین، تنوع و گوناگونی خوراک‌ها نیز در آثار گروه زنان به طرز قابل توجهی بیشتر است. علاوه بر وعده‌های غذایی و غذاهای معمول چون کباب و برنج، خورشت، ماهی، نیمرو، کره و مربا، کاربرد انواع غذاهای سنتی و محلی (کشک بادنجان، باقلا قاتوق و مریمی)، فانتزی و نسبتاً جدید (پیتزا و لازانیا)، تنقلات (بستنی، چیپس، پفک، تخمه و آجیل)، نوشیدنی‌ها (چای، قهوه، شیر کاکائو و آب هندوانه) و همچنین داروهای گیاهی (ترنجبین و شیرخشت، تباشیر و جوز هندی، گل گاوزبان، سنبل‌الطیب، اسپرزه، نبات‌داغ و عرق بیدمشک) در آثار زنان، معمول‌تر و متداول‌تر است که در کنار آن، اشارات دقیقی هم به طرز تهیه و خواص آن‌ها شده است.

خلاصه آنچه گفته شد این است که در حالی که در آثار گروه نویسندگان مرد، فراوانی اقلام غذایی بی‌نشان بیشتر است، در آثار گروه زنان نویسنده، تنوع مضامین و مفاهیم حوزه خوراک، بیشتر به چشم می‌خورد که با توجه به دغدغه و دل‌مشغولی زنان در جامعه، امری طبیعی بوده و با نقش زنان در جامعه به‌عنوان مادر و همسر، همخوانی هماهنگی دارد.

۴-۲. انواع نشان‌داری عناصر حوزه غذا و خوراک در آثار نویسندگان

زن و مرد

نشان‌داری در عناصر حوزه غذا زمانی صورت می‌گیرد که بر سطح اولیه معنا، مفهوم ثانویه‌ای حاوی بار اجتماعی- فرهنگی شکل گیرد. در این فرایند، مفهوم اول دچار کاهش معنایی شدید شده، به طوری که به پس‌زمینه رانده شده و هم‌زمان، معنای ثانویه به پیش‌زمینه منتقل می‌شود. در واقع، عنصر غذایی در حالت نشان‌دار، از حوزه معنایی اصلی خود جدا شده و تبدیل به بخشی از فرهنگ می‌شود. در این حالت، معنای ثانویه یا جدید به دلیل ویژگی فرهنگ محوری، به بافت کلامی و موقعیتی وابسته بوده و درک و تفسیر درست آن، در بافت فرهنگی میسر است. در ادامه، به انواع نشان‌داری عناصر حوزه غذا در دو پیکره مورد مطالعه خواهیم پرداخت.

آمار به دست آمده نشان می‌دهد در آثار هر دو گروه، فراوانی عناصر نشان‌دار به نسبت عناصر بی‌نشان به طرز قابل توجهی کمتر است. از این شباهت که بگذریم، به تفاوت‌هایی می‌رسیم که عملکرد دو گروه را از یکدیگر متمایز می‌کند. مقایسه آثار دو گروه به لحاظ کاربرد عناصر نشان‌دار، بیانگر تفاوت آشکار میان آثار نویسندگان دو گروه است. در حالی که فراوانی اقلام نشان‌دار در آثار نویسندگان مرد ۴ درصد است، در گروه زنان این رقم به ۲۱ درصد می‌رسد؛ یعنی پنج برابر بیشتر از گروه مقابل که گویای گرایش قابل توجه گروه زنان به استفاده از اقلام نشان‌دار است. علاوه بر این، نویسندگان زن علاوه بر فراوانی، تنوع بیشتری را نیز در کاربرد اقلام غذایی نشان‌دار به کار می‌گیرند که در زیر، به انواع مفاهیم به کاررفته در آثار نویسندگان دو گروه اشاره خواهد شد.

۱-۲-۴. شادی و سرور

در شماری از داده‌ها، غذا از مدلول اصلی خود جدا شده و تبدیل به نمادی از شادی و شادمانی می‌شود. حضور تعیین‌کننده برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها در مراسم و ضیافت‌های خاص، همچون جعبه شیرینی در مراسم خواستگاری، ساییدن قندهای ملبس به لباس عروس و داماد بر سر آن‌ها و نیز نقل، عسل و قاب‌های شیرینی در مراسم عروسی و همچنین توصیف کیک تولد که در نخستین صفحات کتاب سووشون (دانشور، ۱۳۴۸: ۸-۱۱) به تفصیل بیان شده است، از جمله مواردی هستند که غذا نقش و نشان شادی و سرور به خود گرفته و آن را منتقل می‌کند. نمونه‌های زیر، کاربرد این مفهوم نشان‌دار را در آثار سایر نویسندگان زن نشان می‌دهد:

-حیدر که برای خواستگاری آمده بود، با جعبه شیرینی و گل، توی چارچوب در می‌ایستد (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۸)؛ شب عروسی بالای سرمان قند می‌ساییدند، یادش به خیر (همان: ۴۸).

-پدر: کی گفت کیک بخری؟ من: برای تولد خریدم (مرعشی، ۱۳۹۳: ۹۳).

-عبدالله‌خان به زهرا سفارش کرد از کجا میوه و شیرینی برای مراسم مهمانی تهیه کند

(پارسی پور، ۱۳۷۶: ۶۹).

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از زنان... - ۲۶۵

در مواردی نیز غذا با مضمون تفریح، سرگرمی و تفنّن ارتباط داشته و بیانگر اوقات خوش است. صرف یک فنجان قهوه یا چای در کنار یک دوست یا خوردن تنقلات در مکانی همچون تئاتر و سینما، بیشتر به منظور وقت گذرانی بوده و گویای حالی خوش است تا خوردن، سیر شدن و رفع گرسنگی؛ همچون نمونه انتخابی زیر:

- بعضی صبحها یا من می‌رفتم پیش نینا یا نینا می‌آمد پیش من. قهوه می‌خوردیم و گپ می‌زدیم (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۱)؛ هر کی برنده شد، برای بقیه بستنی بخرد (همان: ۷۸).
مقایسه داده‌ها در دو پیکره، گرایش قابل توجه گروه زنان را به استفاده از خوراک، با نشان شادی و سرور نشان می‌دهد. کاربرد پانزده مورد در آثار زنان در مقابل دو مورد زیر در گروه مردان که در یک اثر واحد یافت شد، گویای این تفاوت است:
- سفره عقد را طبقه بالا چیدند... یک نان سنگک تزئین شده، یک خوانچه هفت‌رنگ، بادوم و گردوی اکلیل خورده در سبدهای طلایی‌رنگ و آنقدر مرتب و بی‌نقص چیدند که مادر از خوشحالی گریه کرد (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۳۸)؛ آیدین که دیپلمش را گرفت، مادر گفت: اورهان، بیا شیرینی دیپلم آیدین را بخور (همان: ۳۳).

۲-۲-۴. غم و عزا

غذا می‌تواند از مفهوم اولیه خود به واسطه پیوستن به مفهوم یا مدلول ثانویه غم، اندوه و افسردگی فاصله گرفته و با مفهوم جدید نشان‌دار شود؛ همچون نمونه‌های زیر:
- مادر نان روغنی مرده‌ها را آخرین شب جمعه سال با سیاه‌دانه می‌پخت و بین همسایه‌ها پخش می‌کرد (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۸۳)؛ سینی حلوا روی قبر اختر می‌گذارم، طوری که نوشته روی سنگ را نپوشاند (همان: ۲).

- حلواپی که در غم از دست دادن سحر قرار بود درست شود (دانشور، ۱۳۴۸: ۸۹).
- برایش خیرات بدهید. خرما و نقل بدهید. اصلاً هر چند وقت به چند وقت، چیزی برایش خیرات بدهید (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

- اصلاً شاید شام غریبان غذا بدهیم... دوازده شب (میرخانی، ۱۳۷۸: ۱۲۹).

کاربرد مضمون غم در آثار گروه زنان، بیش از آثار مردان مشاهده شد؛ اما از آنجا که این مضمون با اعتقادات و باورها (عنوان بعدی) درهم تنیده است، در پایان مبحث بعد، فراوانی هر دو بخش ارائه خواهد شد.

۳-۲-۴. اعتقادات و باورها

برخی اقلام غذایی، با باورها و اعتقادات ویژه‌ای در هم تنیده است. در این دسته از عناصر غذایی، مفهوم اولیه و اصلی ماده غذایی در بافت معنایی خاص، دچار کاهش معنایی شده و مفهوم ثانویه که بار فرهنگی و اعتقادی دارد، به پیش‌زمینه معنایی منتقل می‌شود. «حلوای» نذری، «خرمای» خیرات، «قهوه» در فال‌گیری و «تخم‌مرغ» سفره هفت‌سین، جملگی نشان از باورهای مذهبی، ملی و در مواردی خرافی دارد و در چنین مواقعی می‌گوییم عنصر غذایی به لحاظ اعتقادی، نشان‌دار است؛ همچون نمونه‌های زیر که در پیکره متعلق به آثار زنان یافت شد:

- نان و خرما را برای دیوانگان به‌عنوان نذر و خیرات می‌فرستادند (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۰).
- یک تخم‌مرغ می‌خواست... زن بسیار مبهوت دعا می‌خواند تا نظر او را بگیرد (پارسی پور، ۱۳۷۶: ۲۷).

- خواستم فنجان‌های قهوه را جمع کنم که مادرم دستم را پس‌زد. «صبر کن! فال نگرفتم» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۷)؛ چشم افتاد به سبد روی میز. از عید پاک هنوز چند تا تخم‌مرغ توی سبد مانده بود (همان: ۳۹).

- مادرم از محمد جانی و زنش خوشش نمی‌آمد. بار اولی که برایم کتاب آوردند، گفت: به‌جای این دو کیلو برنج برای این یتیم‌ها می‌آوردند (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۷).

در آثار گروه مردان نیز دو مورد زیر مشاهده شد:

- میرزا گفت: خسته نباشی آقا موسی! آقا خواسته بود برای شب سه تا گوسفند بکشی. قیمة‌شان کنی و آماده بیاوری منزل. چهارمی و پنجمی را هم بیاور کنار در مسجد جلوی دسته محبان‌الحسین، زمین بزن. دستت درد نکند (امیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

- مادر به سولماز گفت: برایش خیرات بدهید. انتظار دارد. خدا رحمتش کند. خرما و نقل بدهید. اصلاً هر چند وقت به چند وقت، چیزی برایش خیرات کنید (معروفی، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... - ۲۶۷

دو مضمون فوق در آثار گروه زنان، ۱۷ مورد و در آثار مردان، ۵ مورد مشاهده شد.

۴-۲-۴. همدلی

کاربرد غذا با نشان [+ همدلی] که بیانگر مفاهیمی چون توجه، ارادت، محبت و تشکر است، جزو موارد نسبتاً پر کاربرد در هر دو پیکره است. در این دسته از نشانه‌ها، عنصر غذایی با اتصال به مدلولی جدید، با بار عاطفی مثبت، از مفهوم پایه خود فاصله می‌گیرد. نمونه‌هایی از کاربرد مفاهیم همدلی در داده‌های متعلق به آثار نویسندگان زن، در زیر آورده شده است:

- مادر آش می‌پخت و در کاسه‌های گلی برای همسایه‌ها می‌فرستاد... همسایه‌ها در جواب، باقلوا می‌فرستادند (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

در نمونه بالا، دو خوراک آش و باقلوا از سطح معنای اولیه و از مضمون تغذیه، پراثر نهاده و به‌عنوان یک نشانگر عاطفی، نقش ایفا می‌کنند (آنچه در اصطلاح عام بدان کاسه‌همسایگی می‌گویند) و نیز مثال‌های زیر:

- مامانم کلی ادویه آبادان و زعفران و سبزی یخزده گذاشته کنار که برایش سوغات ببری (مرعشی، ۱۳۹۳: ۳۶).

- به خانم کناری لبخند زدم و گفتم: این‌ها را برای تهرانی‌ها... سوغاتی^۱ می‌برم (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸۶)؛ برای آرتوش ماش‌پلو پختم و خورش بادمجان که دوست داشت و برای بچه‌ها کیک بادامی درست کردم (همان: ۲۲۸).

- عمه خانم برای نشان دادن توجه و ترحم خود، به طبق‌کش‌ها نان خانگی داد (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۱)؛ یوسف با یک بشقاب شیرین‌پلو به سمت بقیه می‌آید و می‌گوید برای هر سه تایمان (همان: ۶۷)؛ شامی که بی‌بی‌خان سفارش دیده بود، برای ورود مهمان‌ها از جنبه آشنایی و خوشامدگویی و همچنین نشانه سخاوتمندی و مهمانوازی او بود (همان: ۷۷)؛ زری به یوسف گفت: بگو بگذارد لای پلو. کشمش‌پلو که دوست داری عزیزم (همان: ۸۳).

۱. سوغات یا سوغاتی که همان هدیه و ره‌آورد سفر برای دوستان و آشنایان است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/۱۳۸۴۳)، جنبه عاطفی داشته و نشانه محبت و توجه فرد به شخص مقابل است.

در اولین نمونه بالا، یوسف با آوردن بشقاب غذا، ابراز توجه خود را بیان می‌کند. در نمونه‌های بعدی نیز به عامل همدلی (توجه، ترحم و خوشامدگویی) نسبت به طرف مقابل اشاره شده است. در مثال‌های زیر نیز تعارف یا دعوت به خوردن غذا، بیانگر کاربرد نشان‌دار غذا به لحاظ عاطفی است:

-زری، حاکم مک ماهون را به میز شام دست‌نخورده‌ای دعوت کرد (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۷).
-من را به یک ساندویچ گنده پر از کاهو دعوت می‌کند (مرعشی، ۱۳۹۳: ۳۳).
-زن مسن خم شد و بادام‌زمینی تعارف کرد و لبخند زد. لبخند زدم و با دست اشاره کردم که نه (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۸).

-بی‌بی خاور بلند می‌شود. از توی طاقچه، ظرف تخمه آفتابگردان را می‌آورد و آن را جلوی حیدر می‌گذارد. «بفرمایید. شب رو کوتاه می‌کنه» (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۴۷).
تشکر و عذرخواهی، بعد عاطفی دیگری از کاربرد نشان‌دار غذا را نشان می‌دهد. در نمونه‌های زیر:

-روز قبل، آقا مرتضی چمن‌های حیاط را مرتب کرده بود. چمن حیاط را که زد، برایش شربت آلبالو بردم. تشکر کرد و بعد نالید که شش ماه از موعد حقوقش گذشته است (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰)؛ آلیس بسته‌ای را گرفت طرفم: کیک آلبالوست. دست‌پخت خودم... در واقع، آمده‌ام عذرخواهی کنم (همان: ۳۸)؛ به امیل گفتم: شکلات‌ها را ببر برای عروس خانوم و تشکر کن (همان: ۱۰۱).

همچنین نمونه دیگری از بعد عاطفی غذا را می‌توان در عبارت زیر یافت:
-مرجان گفت: شیرینیچ دوست ندارم. زری در پاسخ گفت: خیلی خوب. پس نان خالی بخور (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۶).

در اینجا نیز غذا ابزاری جهت بیان مفهوم متضاد همدلی، یعنی [-همدلی] به کار رفته است.

غذا با نشان [+همدلی] در آثار نویسندگان زن و مرد، به ترتیب ۲۶ و ۷ بار مشاهده شد. موارد زیر، نمونه‌هایی از کاربرد فوق در پیکره آثار نویسندگان مرد است:

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... - ۲۶۹

- کریم و علی باهم به سمت مدرسه رفتند؛ دبستان حکیم نظامی. کریم پاکت دو سیری راحت‌الحلقوم را به دست گرفته بود. هر چند وقت یک بار، پاکت را به علی تعارف می‌کرد (امیرخانی، ۱۳۷۸: ۳۵)؛ چند دقیقه بعد، اسکندر با یک سینی، کنار حوض آمد. نان و پنیرغازی و یک استکان چای به من تعارف کرد و سینی را جلوی پایم زمین گذاشت (همان: ۱۳۹).
نمونه‌های بالا، سهمیم کردن غذا با افراد و در نمونه‌های زیر، توجه و ارادت را به افراد از طریق غذا نشان می‌دهد:

- از سفر که می‌آید، ان‌شاءالله به سلامتی، همه قندها را به حاج امین‌الضربی‌ها ندهد. خرده‌هایش را به ما بدهد. حق همسایگی یادش نرود (امیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۱)؛ باباجون به مامانی می‌گفت: عروس گلم! از این غذا به قاعده یک قرص نان هم که شده به هفت همسایه دوروبر بده. بوی غذا همه محل را برداشته (همان: ۱۴).

- مارال لقمه چرب و نرمی برای صمصام گرفت (دولت آبادی، ۱۳۵۷: ۱/ ۱۵).

۵-۲-۴. دارایی و توانمندی

غذا می‌تواند با نشان دارایی و توانمندی (یا مخالف آن، یعنی فقر) در یک بافت خاص حضور یافته و به واسطه اتصال به مدلول جدید، از مفهوم اولیه خود فاصله بگیرد. نشان [+ فقر/ ثروت] را می‌توان در ضرب‌المثل‌های زیر نیز یافت: «آستین نو، پلو بخور»، «اگر نخوردیم نان گندم، دیدیم دست مردم» و «پول‌دارها به کباب، بی‌پول‌ها به بوی کباب».

در صفحات اول رمان سووشون (دانشور، ۱۳۴۸)، توصیف نویسنده از چینش سفره عقد، مواد غذایی متنوع و فراوان، همچون دو کله‌قند عظیم، قاب‌های بزرگ شیرینی و ظرف‌های پروییمان آجیل و همچنین تزیین آن‌ها، به گونه‌ای است که بیانگر توانمندی و ثروت حاکم یا پدر عروس است:

- نان سنگک بزرگ و با تزیینات زعفران و خشخاش سیاه‌دانه همراه خطوط نوشته‌شده روی

نان، نشان‌دهنده تجملات و مهم‌بودن مجلس عقد دختر حاکم بود (دانشور، ۱۳۴۸: ۵).

- در مراسم عقد... روی کرسی، ظرف‌های مجلل غذا را گذاشته بودند (پارسی پور، ۱۳۷۶:

غذا همچنین می تواند نشانگر عدم توانمندی [+ فقر] باشد:

-من با نان و ماست بزرگ شده‌ام. بعدها، خیلی بعدها، فکر می‌کنم، فقر من، کینه‌ای در من نسبت به زندگی مرفه، خوراک خوب، لباس مناسب و جای راحت و خیلی چیزهای دیگر ایجاد کرده بود (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۹۹).

نمونه‌های بالا از آثار نویسندگان زن استخراج شده است (مجموعاً ۱۲ مورد). در آثار گروه مقابل، موردی یافت نشد.

پیش از خاتمه بحث، لازم است به این نکته اشاره شود که برخی نمونه‌ها حاوی بیش از یک نشان‌اند؛ همچون نمونه‌های حاوی بار غم که نشان از اعتقادات هم دارند و به همین دلیل، ارائه آمار دقیق در هر بخش، نیازمند احتیاط بود. بدین منظور، سعی شد نمونه‌هایی انتخاب و ارائه شود که حاوی یک نشان بوده یا یک نشان غالب داشته باشند.

۵. نتیجه‌گیری

نظام نشانه‌شناسی خوراک، آن‌چنان با فرهنگ مردم و سرزمین ایران گره خورده که به‌ندرت می‌توان مراسمی، از نوع شادی، غم یا مبتنی بر اعتقادات را یافت که در آن، غذا نقش نمادین نداشته باشد. در فیلم‌ها و داستان‌ها نیز غذاها حاوی نقش‌های دلالتی‌اند و بسته به عوامل مختلف، کمابیش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از جمله این عوامل، جنسیت نویسنده است که به‌نظر می‌رسد نقش تعیین‌کننده‌ای در کاربرد غذا و خوراک داشته باشد. با در نظر گرفتن نظام غذا و خوراک به‌عنوان یک نهاد اجتماعی - فرهنگی و امکان کاربرد اقلام واژگانی این حوزه در طیفی از مضامین مختلف نشان‌دار و بی‌نشان، این پژوهش بر آن بود تا در چارچوب نظریه نشان‌داری، به بررسی و مقایسه این عناصر در آثار داستانی با توجه به مقوله جنسیت نویسنده بپردازد. به‌همین منظور، دوازده داستان بلند متعلق به نویسندگان زن و مرد معاصر انتخاب و موضوع فوق در آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفت.

آمار اولیه نشان داد که در آثار هر دو گروه نویسندگان زن و مرد ایرانی، کاربرد اقلام غذایی بی‌نشان بیش از نشان‌دار بود. این بدان معناست که غذا در مفهوم اولیه و

زیستی خود، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. تفاوت بین آثار متعلق به دو گروه، مربوط می‌شد به تنوع اقلام غذایی و گستره مضامین حوزه خوراک؛ بدین صورت که در آثار زنان، طیف گسترده‌ای از اقلام حوزه خوراک به کار رفته است.

مقایسه آثار دو گروه نشان می‌دهد فراوانی اقلام نشان‌دار در آثار نویسندگان زن، بیش از گروه مردان است (بیش از پنج‌برابر). منظور از نشان، بار معنایی ثانویه‌ای است که با پسرانند مفهوم اولیه به پیش‌زمینه منتقل می‌شود. بررسی داده‌ها به لحاظ کاربرد صورت‌های غذایی نشان‌دار در دو پیکره مورد مطالعه، بیانگر دلالت‌های ثانویه با مضامین شادی و غم (جعبه شیرینی و حلوا)، اعتقادات و باورها (تخم مرغ نظر خواننده و قهوه فال‌گیری)، فقر و ثروت (کیک مطبق و نان خالی) و همدلی (سوغاتی و تعارفی) بوده که در این میان، بیشترین فراوانی در هر دو مجموعه، متعلق به مقوله همدلی بود که انعکاسی تصویرگونه از مضامین عاطفی را به‌عنوان دلالت ثانویه نشان می‌دهد. همچنین مقایسه داده‌ها در دو گروه مورد بررسی نشان داد که در آثار نویسندگان زن، صورت‌های نشان‌دار هم در فراوانی (کمیت) و هم در انواع نشان‌داری (کیفیت)، دارای کثرت بیشتری هستند. توجه نویسندگان زن به کاربرد انواع غذاها و اشاره بیشتر به جزئیاتی همچون شیوه آماده‌سازی و خواص دارویی غذایی با در نظر گرفتن علایق زنان و دل‌مشغولی آنان به امور مربوط به خانه و خانواده، توجیه‌پذیر و منطقی است. در واقع، بین علاقه و دغدغه زنان به امور خانه و خانواده و کاربرد واژگان مرتبط با این حوزه، ارتباطی تصویرگونه وجود دارد که در آثار آنان نیز مشهود است. از میان مقولات نشان‌داری که ذکر شد، در آثار گروه نویسندگان مرد، برای مقوله «دارایی و ثروت» موردی یافت نشد. چنین به نظر می‌رسد که استفاده از غذا به‌عنوان نمادی از توانگری و دارایی، همچون سفره‌های رنگین، در میان زنان، بیشتر کاربرد داشته و شناخته‌شده‌تر است. در ارتباط با صورت‌های بی‌نشان، نمونه‌ها گویای این مطلب است که نویسندگان زن در کاربرد اقلام غذایی، به ظرایف بیشتری دقت داشته، به ترفندهای غذایی بیشتری اشاره می‌کنند و طیف وسیع‌تری از مضامین مرتبط با حوزه غذا، از جمله میل و اشتها،

وعده‌های غذایی، طعم و مزه، سرگرمی، معالجه و درمان را به کار می‌برند. در مقابل، در آثار نویسندگان مرد، اقلام غذایی در اساسی‌ترین مضامین بی‌نشان، یعنی رفع گرسنگی و توصیف مزه آن‌ها به کار رفته است. افزون بر تعدد مضامین، تنوع و گوناگونی خوراک‌ها نیز در آثار گروه زنان به طرز قابل توجهی بیشتر است؛ مواردی چون وعده‌های غذایی و غذاهای معمول، غذاهای جدید و فانتزی، انواع نوشیدنی‌ها و همچنین داروهای گیاهی در آثار زنان معمول‌تر و متداول‌تر است که در کنار آن، اشارات دقیقی هم به طرز تهیه و خواص آن‌ها شده است. البته در گروه زنان نیز می‌توان آثاری را یافت که گرایش چندانی به کاربرد غذا در متن داستان مشاهده نمی‌شود؛ همچون اثر *سیریا سیریا* (روانی پور، ۱۳۸۳) که اگرچه بر آمار کلی بی‌تأثیر نبوده، نتیجه کلی را تغییر نداده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که یک اثر ادبی چگونه می‌تواند گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی، علایق و دغدغه‌های گروه جنسیتی خود را نمایان سازد؛ به عبارت دیگر، هر اثر انعکاسی تصویرگونه از یک گروه خاص در اجتماع است.

منابع

- ابراهیمی، نادر (۱۳۴۵)، *بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم*، تهران: روزبهان.
- امیرخانی، رضا (۱۳۷۸)، *من او*، تهران: افق.
- بزرگ علوی، مجتبی (۱۳۳۱)، *چشم‌هایش*، تهران: نگاه.
- پارسی پور، شهرنوش (۱۳۷۶)، *طوبا و معنای شب*، تهران: پیکان.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰)، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، تهران: نشر مرکز.
- حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۸۶)، *خوراک و فرهنگ: «مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ»*، تهران: مهر نامگ.
- دانشور، سیمین (۱۳۴۸)، *سوشون*، تهران: خوارزمی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸)، *معرفی و نقد مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب*، مجله دستور، شماره ۵، صص ۱۸۰-۲۰۶.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۷)، *کلیدر*، ج ۱، تهران: پارسی فرهنگ معاصر.

تأثیر جنسیت بر استفاده از نشانگرهای حوزه غذا و خوراک در منتخبی از رمان‌های... — ۲۷۳

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۹، ج ۲، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضویان، حسین و صدیقه طهماسبی بیرگانی (۱۳۹۶)، نقش موضوع در کاربرد استعاره مفهومی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۱۳۵-۱۵۶.
- روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۳)، سیریا سیریا، تهران: نیلوفر.
- سارلی، ناصرقلی، بهادر باقری و شیرین صادقی (۱۳۹۸)، بلاغت ساخت‌های نحوی نشان‌دار در اشعار نیمایی اخوان ثالث، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، ش ۱۹، صص ۲۳۳-۲۶۴.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۸)، بررسی و تحلیل نشان‌داری جملات فارسی نوین معیار، مجله جستارهای زبانی، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۲.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۶)، درآمدی بر نشانه‌شناسی خوراک، بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی، مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ، تهران، اسفند ۱۳۸۴، در: خوراک و فرهنگ، به کوشش علیرضا حسن‌زاده، تهران: نشر مهرنامگ، صص ۶۰-۶۸.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۵)، بازی آخر بانو، تهران: ققنوس.
- صادقی، مهسا (۱۳۹۸)، تحلیل مقایسه‌ای انواع ارجاع در متون تبلیغاتی فارسی و انگلیسی، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، شماره ۱، صص ۷۵-۸۷.
- _____ (۱۳۹۹)، انسجام دستوری در تبلیغات فارسی و انگلیسی (مطالعه موردی: فراورده‌های غذایی)، فصلنامه علم زبان، شماره ۱۲، صص ۲۴۲-۲۱۵.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- غنچه‌پور، موسی (۱۳۹۸)، نشان‌داری در بیان شفاهی و تکرار بیماران زبان‌پریش: مطالعه‌ای بر پایه رویکرد بهینگی، مجله زبان‌پژوهی، سال ۱۱، شماره ۳۱، صص ۲۴۵-۲۷۲.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، انسان‌شناسی خوراک: نگاهی به مفهوم غذاهای قومی-جماعتی، مجموعه مقالات سمینار خوراک و خوراک و فرهنگ، تهران، اسفند ۱۳۸۴، در: خوراک و فرهنگ، به کوشش علیرضا حسن‌زاده، تهران: نشر مهرنامگ، صص ۲۱-۳۹.
- قبادی، علیرضا (۱۳۸۶)، غذا، تاریخ، فرهنگ در ایران قرن چهارم، تهران، اسفند ۱۳۸۴، در: خوراک و فرهنگ، به کوشش علیرضا حسن‌زاده، تهران: نشر مهرنامگ، صص ۳۹۵-۴۰۲.
- مدآخی مشیزی، جواد، علی جهانشاهی افشار گوزل رافائیلونا (۱۳۹۵)، دانش بومی و سنتی خوراک: درآمدی بر نشانه‌شناسی غذا و آداب مربوط به آن از منظر دین، دوفصلنامه دانش‌های بومی ایران، شماره ۶، صص ۱۵۶-۲۱۱.

- محمدیگی کاسوائی، مهدی و مهرالنساء نغزیکورا (۱۳۹۲)، **شبهات آوایی - معنایی وام‌واژه‌های حوزه خوراک در زبان‌های روسی و فارسی**، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات روسی، شماره ۳، صص ۱-۱۰.
- مرعشی، نسیم (۱۳۹۳)، **پاییز فصل آخر سال است**، تهران: چشمه.
- مزدپور، کنایون (۱۳۸۶)، **نگاهی به خوردوخوراک ایران باستان**، مجموعه مقالات سمینار خوراک و فرهنگ، تهران، اسفند ۱۳۸۴، در: خوراک و فرهنگ، به کوشش علیرضا حسن‌زاده، تهران: نشر مهرنامگ، صص ۳۹-۵۷.
- معروفی، عباس (۱۳۸۰)، **سمفونی مردگان**، تهران: ققنوس.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۸)، **فست‌فود به‌مثابه شمایل مدرنیته**، ماهنامه مدیریت ارتباطات، شماره ۱۱۰، صص ۳۳-۳۵.
- هدایت، صادق (۱۳۱۵)، **بوف کور**، تهران: نویسنده.
- Albala, K. (ed.) (2013), **Routledge international handbook of food studies**, Tylor & Francis Books: Canada.
- Barthes, R. (2008), **Toward a psychosociology of contemporary food consumption**, In C. Counihan & P. Van Esterik (eds.), **Food and culture**, New York: Routledge.
- Croft, W. (2003), **Typology and universal**, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University press.
- Fitrisia, D., Sibarani, R., Mulyadi, M. and Untung Ritonga, M. (2018), **Traditional food in the perspective of culinary**, International Journal of Multidisciplinary Research and Development, 5(2). 24-27.
- Gerhardt, C. & Frobenius, M. (2013), **Culinary linguistics; the chef's special Amsterdam**: John Benjamins Publishing Company.
- Haspelmath, M. (2006), **Against markedness and what to replace it with**, Journal of Linguistics. 42(1). 25-70.
- Jabonillo JP. (2016), **A preliminary research on Boholano culinary linguistics**, PhD dissertation: Department of Linguistics: Philippines.
- Khajeh. Z & Ho-Abdullah. I. (2012), **Persian culinary metaphors: A cross-cultural conceptualization**, GEMA online journal of language studies. 12(1): 69-87.
- Stajcic N. (2013), **Understanding culture: Food as a means of communication**, Hemispheres. 28. 4-14.